

جوان

حقوق بشر امریکایی

ویژه هفته حقوق بشر امریکایی

| روزنامه جوان| شنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۹۵ |

برای حق دادن به امریکا چقدر باید روشنفکر بود؟!

■ روشنفکر ایرانی:

حمله امریکابه هواپیمای ایرانی ترور بستی نیست

■ روشنفکر امریکایی:

امریکا حامی اصلی ترور بسم است

خطب و خطایی در روشنفکری ما درخ ماه و آن خطب این است که روشنفکر همیشه باید با حاکمیت رفتارند و اگر حاکمیت – خواه مشروع، خواه نامشروع، قانونی یا غیر قانونی – گفت «این سیاه است»، روشنفکر بگوید «این سفید است.» فرق نمی کند که نوع حاکمیتی و چه نوع حاکمانی، هر کسی که مشروع یا نامشروع قانونی یا غیرقانونی قدرت را به دست آورده است باید با همه آرای حاکمیت مخالفت کرد.

شاید از این روست که وقتی به پیشینه روشنفکر ایرانی در مواجهه با تلافی‌ها و بحران‌های ملی نگاه می‌کنیم می‌بینیم آنها یکسره به آنجا رفته‌اند که این موضوع به ما ربطی ندارد. از همین رو وقتی به کارنامه نویسندگان این جریان نگاه می‌کنیم می‌بینیم آنها فی‌المثل پدیده دفاع مقدس را یک امر حاکمیتی فرض گرفته‌اند و چون پیش‌فرضشان این بوده که در امور حاکمیتی باید مخالف‌فکر کرد دربراه جنگ چیزی ننوشته‌اند یا اگر هم چیزی در این باره نوشته‌اند یکسره تقبیح جنگ و هر نوع جنگی بوده حتی اگر آن جنگ دفاع از خود و ملت خود باشد، در حالی که وقتی به کارنامه روشنفکران غربی که روشنفکرانی از این دست واکن‌های اندیشه‌شان را به لکوموتیر آنها بسته‌اند نگاهی می‌اندازیم می‌بینیم اتفاقا آنها همچنان دربراه جنگ اثر می‌سازند و می‌سازند و می‌سازند دوباره و بیش از جنگ جهانی دوم هنوز هم روشنفکران یهودی دربراه فجایع این جنگ و ظلمی که به یهودی‌ها شده یا نشده‌اترهای می‌سازند که گاه‌شایدفلم ساختن درباره جنگ‌های وطنی را درمی‌آورد و احساسات انسانی آنها را تحریک می کند چون بسیار هنرمندانه ساخته شده است در حالی که کسی از خود نمی‌بردس چطور می‌شود یک روشنفکر یهودی در خدمت به منافع کارتل‌های بزرگ صهیون و صحنه‌گردان‌های سیاست «ول‌مظلوم‌نمایی کن و بعد جنایت کن» مجاز است فیلم‌هایی بسازد که احساس‌ها را جریحه‌دار کند و اشک‌ها را سرازیر اما وقتی همین نسخه به داخل مرزهای ما می‌رسد همه چیز ناگهان تغییر می‌کند و داد روشنفکر درمی‌ید که چرا باید تن به سفرای‌سازی داد و اصلا چه ضرورتی دارد که دوباره گذشته انبش کنیم و مطلقا فیللم ساختن درباره جنگ یا ترورهای انقلاب با اثرژی هسته‌ای چه ضرورتی دارد، در حالی که امروز مردم به فضای بسط شادی و نشاط نیاز دارند. اینها نمونه‌ای از همان استانداردهای دوگانه‌ای است که از آزاردهنده به نظر می‌رسد و آیشخور آن همان تفکر مخالف‌خوانی است که اگر حاکمیت گفت استیکبار جهانی و سخن از توطئه دشمن به میان آورد ما آنها را یکسره توهم توطئه بدنامیم.

■ ز زیباکلام: ما به دروغ گفتیم که امریکا به فرمانده وینسنس مدال داد

نمونه‌ای از این تفکر را می‌توان در نزد روشنفکرانی چون صادق زیباکلام یافت که بر مدار این مواضع می‌چرخند. در مناظره‌ای که سه سال پیش در خبرگزاری فارس میان او و دکتر کوشکی درباره حمله ناو هواپیمابر وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران در گرفت، او با دفاع ضمنی از امریکا تعدمی بودن این حادثه را رد می‌کند. لب کلام او این است: «من معتقدم امریکا در جنگ ایران و عراق بی طرف بود. اصلا معتقدم جنگ بین ما و عراق ربطی به امریکا پیدا نمی‌کند.» طرف مقابل او در این مناظره چندین سبند از غربی‌ها از نشریات ناآظهارات مقامات بلندپایه امریکایی می‌آورد که در آن آشکارا به چراغ سبز امریکا به عراق برای شروع جنگ با ایران و کمک‌های اطلاعاتی و تسلیحاتی به عراق در طول جنگ پرداخته شده است اما زیباکلام اصرار دارد حادثه‌ای مثل ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران از سوی امریکا سهوی بوده چون «اگر این حادثه تعدمی بود امریکا کمینه تحقیق در این باره تشکیل نمی‌داد.» عین استدلال دکتر زیباکلام در این باره این گونه است: «این واقعه کاملا تصادفی بود و با نقشه و آگاهی قبلی نبود.

ادامه در صفحه ۴

صادق زیباکلام با پرسش‌های «جوان» استدلال‌هایش را درباره حقوق بشر امریکایی رو می‌کند

جنگ‌های امریکادر منطقه ماقانونی است چون از کنگره مجوز دارد!



صادق زیباکلام در مناظره‌ها، سخنرانی‌ها و نامه‌هایش، آنقدر دم به دم حق را به امریکا می‌دهد

که خود یک سوژه می‌شود. او البته به همین دلیل قدری مورد تردید است.ا زیباکلام در بیت رهبری پای سخنان ایشان دیده می‌شود، در مناظره‌های خبرگزاری‌های اصلی کشور حضور دارد. در صف اول نامه‌نویسی‌ها و سخنرانی‌های ضد سیاست خار جی نظام و گاهی سیاست‌های داخلی است. گاهی حرف از اعتدال می‌زند و گاهی به اعتدال می‌نازد. او هم قابل پیش‌بینی و هم غیر قابل پیش‌بینی است. در یک حادثه می‌توان کاملا نامه‌ای را که به زودی دکتر زیباکلام خواهد نوشت، سطر به سطر در ذهن مرور کرد و در یک حادثه دیگر قدری غیر معمول ظهور می‌کند. برخی استدلال‌هایش مخصوص خود اوست و هیچ فرد روشنفکری حاضر نیست پشت این استدلال‌ها خیمه بزند. شاید یک دلیل اینکه ما او را برای گفت‌وگو درباره «حقوق بشر امریکایی» انتخاب کردیم، همین باشد! همین که می‌توانیم قرص و محکم، بیانات او را به عنوان نماد احساس تعلق خاص به امریکا باز نشر دهیم!

جناب دکتر زیباکلام! برای من جالب است که شما در موضع‌گیری‌ها پتان سعی می‌کنید مخالف جریان غالب حرکت کنید. مثلا وقتی در ترور‌های همین هفته حقوق بشر امریکایی به نوعی موج تنفر از سیاست‌های مداخله‌جویانه امریکا در قبال انقلاب ایران بالا می‌گیرد، شما مثلا مصاحبه‌ای می‌کنید و نقش امریکا در جنگ با ایران را کامل‌تفی می‌کنید یا می‌گویید شلیک موشک از ناو هواپیمابر وینسنس به هواپیمای مسافربری ایرانی تعدمی نبوده یا امریکا به خاطر آن شلیک به راجرز، فرمانده این ناو مدال ن داده است. می‌خواهم بدانم نگاه شما به امریکا دقیقا چیست؟ اساسا وقتی نام امریکا را می‌شنوید، چه تصویری در ذهن شما زنده می‌شود؟ آیا امریکا را یک وجود بدون تناقض می‌باید که همه اجزایش در هماهنگی کامل با هم هستند و آن ژست دموکراسی خواهی و مدعی حقوق بشر بودن با مجموعه رفتارهای امریکا در داخل و بیرون مرزهایش صلح و آشتی دارد و یک بافت همگن را تشکیل می‌دهد؟

فی الواقع ممکن است نااهنجاری‌های زیادی در امریکا وجود داشته باشد، از نظر حقوق بشر، از نظر آزادی، دموکراسی، فقر، آدم‌کشی و اسلحه، اما اگر ما آنها را نگاه کنیم می‌بینید هیچ کشوری در دنیا نیست که مردمان کشورهای دیگر برای رسیدن به آنجا به اندازه رسیدن به امریکا و زندگی در آن سر و دست بکشند. از ایران و عربستان و مصر بگیرید تا افغانستان و کشورهای دیگر. من هیچ کشور اسلامی را سراغ نذارم که مردمان آنجا حسرت و آرزوی امریکا را نداشته باشند.

یعنی همه ما در حسرت زندگی در امریکا می‌سوزیم؟ اجازه بدهید. کشور‌های آفریقایی را هم به این فهرست اضافه کنید. کشور‌های اسکاندیناوی و ژاپن و سایر جاها را هم همین طور. شما از همین ایران وقتی حساب کنید، می‌بینید ظرف ۳۰ سال گذشته بیش از ۳ میلیون ایرانی به امریکا رفته‌اند که علی‌الغالب با بگویم کمتر قابل توجهی از آنها راضی بوده‌اند. در میان این آدم‌های بی‌بینید یا بی‌بینی، طرفدار جمهوری اسلامی غیر تحصیل‌کرده می‌بینید. بنابراین با همه عیب و ایرادی که به امریکا وارد می‌کنیم، این جامعه لابد جذابیت‌هایی برای مردم دارد که سر و دست می‌شکنند تا به آنجا بروند. پرسش من از شما این است:از این ۳ میلیون ایرانی که در این چهار دهه به امریکا رفته‌اند چه تعدادشان برگشته و گفته‌اند که امریکا سرایی بیش نبود.

قدر مسلم آن تصویری که شما از امریکا می‌خواهید در روزنامه جوان ارائه کنید با آن چیزی که واقعیت دارد یکسان نیست. اگر امریکا بد بود، حداقل ۱۰ درصد از ایرانی‌هایی که در این ۳۶ سال به امریکا رفته‌اند باید برمی‌گشتند. اما هیچ کدام برگشتند و نه تنها برگشتند سعی کردند بستگان خود را هم به آنجا ببردند. آقای دکتر! استدلال شما حیرت آور است. شما می‌گویید امریکا خوب است، چون به آن ۳ میلیون نفر خوش می‌گذرد. اصلا به فرض که واقعا به همه آن ۳ میلیون نفر خوش می‌گذرد و امریکایی‌ها صیبح تا شب این ۳ میلیون ایرانی را باد می‌زنند و این ۳ میلیون نفر هر روز در استخر شیر شنسا می‌کنند؛ این تصویر کاریکاتور یزه شما از امریکا برای من حیرت آور است، اما فرض محال که همین طور باشد، آیا همین که به آن ۳ میلیون نفر خوش می‌گذرد؛ یعنی ما می‌توانیم جنایت‌های امریکا را فراموش کنیم؟ شما نمی‌توانید این طور کلی در این باره قضاوت کنید، چون در میان این آدم‌ها کسانی بوده‌اند که به کشور شان خیانت کرده‌اند و از ترس محاکمه به آنجا گریخته‌اند. کسانی بوده‌اند که برای تحصیلات به آنجا رفته‌اند و دهها و

صداه انگیزه دیگر که اگر بخواهیم به آنها ورود

کنیم، از موضوع اصلی بحث خارج می‌شویم. پرسش بنده این بود که شما وقتی به مجموعه عملکرد امریکا و جنایت‌هایی که در همه جای دنیا داشته، از داخل مرزهایش، در نسل‌کشی سرخپوست‌ها تا روزگار معاصر ما در خاورمیانه نگاه می‌کنید، آن وقت می‌توانید ادعای دفاع از حقوق بشر را از این کشور بپذیرید؟

ببینید، آنچه مسلم است هر کاری که حکومت امریکا ظرف ۲۰،۱۰ سال گذشته انجام داده، ظرف ۵۰ سال، ظرف ۱۰۰ سال گذشته انجام داده در قبال آن به نمایندگان امریکا در سنا و کنگره پاسخگو بوده است!. این طور نبوده که حکومت امریکا هر کاری که دلش خواسته انجام داده و به مردم پاسخگو نبوده است. همه چیز در چارچوب قانون انجام شده و کسی فراتر از قانون اختیار نداشته است. اگر بوش به عراق حمله می‌کند در چارچوب قوانین امریکا بوده و سنا و کنگره در جریان این اقدام بوده‌اند.

آقای دکتر! یعنی چون سنا و کنگره که از امریکایی‌ها هستند، کار بوش در لشکرکشی به عراق را تا نپذیرد کرده‌اند، پس این لشکرکشی وجاht دارد؟

بله، چون در چارچوب قانون بوده است.

مگر ملاک مقرب، سنا و کنگره را می‌چرخاند؟ به هر حال آنها هم امریکایی هستند. مثل این می‌ماند که چهار نفر در دور هم جمع می‌شوند و بین خودشان تصویب کنند از دیوار خانه یکی بالا بروند، چون آنها بین خودشان تصویب کرده‌اند و این کار بین خودشان قانونی بوده، آیا برای دیگران هم می‌تواند قانونی باشد؟

ببینید، بحث چارچوب عملکرد است. اینکه حکومت در چارچوب قانون کند یا نه؟ مثنی قانونی حکومت برای من اصل است. من نمی‌گویم هر کاری که امریکا کرده، در سب تا غلط بوده، مگر هر کاری که ما در سوریه می‌کنیم در چارچوب قانون است؟ عرض بنده این است که صرف نظر از اینکه امریکا چه می‌کند، این کشور در برابر نمایندگان خود پاسخگو است و این خیلی مهم است. من وزیر خارجه ایران را ندیده‌ام که در مجلس در برابر آنچه در سوریه می‌گذرد، پاسخگو باشد اما این اتفاق در امریکا می‌افتد.

برای من جالب است شما لشکرکشی امریکا به عراق یا افغانستان را با حضور ایران در سوریه در یک کفه ترازو قرار می‌دهید. اجازه بدهید قضاوت در این باره را به عهده خوانندگان بگذاریم. در مناظره‌ای که جنابعالی با دکتر کوشکی در خبرگزاری فارس داشتید، بسیار خونسردانه از حمله و حشیانه‌ناو وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران می‌گذرد و حتی به نوعی موضع می‌گیرید که انگار شما وکیل مدافع امریکایی‌ها هستید و دائم اصرار می‌کنید این واقعه تعدمی نبوده و امریکا در جنگ ایران و عراق بی طرفانه بر خود کرده است. به هر حال شما و من ایرانی هستیم و حتی اگر نظام و حکومت را قبول نداشته باشیم، تصویر تکه تکه شدن دخترکان و زنان و مردان ایرانی قاعدتا باید برای ما آزار دهنده باشد. چرا شما به راحتی از این تصویرهای ویران‌کننده می‌گذردی؟

تفاوت من با شما و امثال دکتر کوشکی و خبرگزاری فارس در این است که من از شهید و کشته شدن هموطنان خود دستم‌پا به برای بهره‌برداری سیاسی دیگری که تلویزیون هم باشد با شما و دکتر کوشکی ادامه بدهم، اما اجازه بدهید دو نفری این بحث را دنبال کنیم.

بسیار خوب. همین قدر بگویم برای من مخاطب و خواننده آن مناظره قابل قبول نیست که استاد علوم سیاسی کشورم که قاعدتا باید شخصیت فرهیخته‌ای باشند، اینچنین عواطف انسانی خود را در کنار می‌گذارند و به نوعی حرکت



شما بیست و اندی سال است که یک مطلب

بیشتر ندارید و آن این است که امریکا به

فرمانده آن ناو به خاطر شلیک به هواپیمای

مسافربری مدال افتخار داده است. در واقع شما

به دنبال کشف حقیقت نیستید!

گرامیداشت با بهره‌برداری سیاسی فرق می‌کند. اگر شما واقعا صادق باشید باید به شرایطی که باعث شد به آن هواپیما شلیک شود، توجه داشته باشید. اینکه در چه شرایطی و با توجه به چه اتفاقاتی آن هواپیما مورد اصابت قرار می‌گیرد. واکنش امریکا بعد از این حادثه چه بوده؟ امریکایی‌ها چه بررسی‌هایی در این باره کردند. شما بیست و اندی سال است که یک مطلب بیشتر ندارید و آن این است که امریکا به فرمانده آن ناو به خاطر شلیک به هواپیمای مسافربری مدال افتخار داده است. در واقع شما به دنبال کشف حقیقت نیستید. اگر به دنبال کشف حقیقت بودید، می‌رفتید و به توضیحات و استدلال‌های طرف مقابل گوش می‌دادید و این استدلال‌ها را با مخاطبان خودتان در میان می‌گذاشتید که چرا به هواپیما شلیک شده است.

فرض کنید من خبرنگار همین امروز چمدان خودم را می‌بندم و می‌روم امریکا. راجرز که فرمانده آن ناو بوده و مسئولان کمبته‌های تحقیق و هر کسی که با این پرونده شده‌است، داشته پیدا می‌کنم و به استدلال‌های آنها موبه مو گوش می‌دهم. آیا مجموعه‌ای استدلال‌ها امریکایی‌ها را تبرئه می‌کند؟

خیر. ولی نشان می‌دهد شرایطی که این هواپیما مورد اصابت قرار گرفته چه بوده است. شما آن شرایط را در نظر نمی‌گیرید، به خاطر همین کوشگی می‌گوید تعدمی به این هواپیما شلیک شده است. نظام جمهوری اسلامی می‌گوید تعدمی به این هواپیما شلیک شده است. صدا و سیمای می‌گوید تعدمی به این هواپیما شلیک شده است. شما می‌گویید تعدمی نبوده است؟

بله. تعدمی نبوده است. امریکایی‌ها این هواپیما را با علم به اینکه هواپیمای مسافربری است، ساقط نکرده‌اند. بروید به تحقیق‌هایی که امریکایی‌ها در این باره منتشر کرده‌اند، رجوع کنید. اصلا زدن هواپیمای مسافربری که با آن سرعت کم دارد در آسمان پرواز می‌کند، چه افتخاری دارد؟

آنچه مسلم است هر کاری که حکومت امریکا ظرف ۲۰،۱۰ سال گذشته انجام داده، ظرف ۵۰ سال، ظرف ۱۰۰ سال گذشته انجام داده در قبال آن به نمایندگان امریکادر سنا و کنگره پاسخگو بوده است. این طور نبوده که حکومت امریکا هر کاری که دلش خواسته انجام داده و به مردم پاسخگو نبوده است.

شما خودتان دارید می‌گویید با سرعت کم، یعنی یک شاخص برای فرمانده ناو هواپیمابر امریکا که بداند این هواپیما نظامی نیست. من حاضرین این بحث را در دانشکده علوم سیاسی یا هر جای دیگری که تلویزیون هم باشد با شما و دکتر کوشکی ادامه بدهم، اما اجازه بدهید دو نفری این بحث را دنبال کنیم.

بسیار خوب. همین قدر بگویم برای من مخاطب و خواننده آن مناظره قابل قبول نیست که استاد علوم سیاسی کشورم که قاعدتا باید شخصیت فرهیخته‌ای باشند، اینچنین عواطف انسانی خود را در کنار می‌گذارند و به نوعی حرکت

که باهدف تضعیف و براندازی یا مقابله با انقلاب اسلامی طراحی شده باشد؟

چرا، بسا توجه به اینکه امریکایی‌ها هم منافع سیاسی خودشان را دنبال می‌کنند، این تقابل‌ها وجود دارد ولی از یاد نبرید که ما این تقابل و دشمنی را شروع و سفارت امریکا را اشغال کردیم و پرچم امریکا را با افتخار به زیر کشیدیم. شما احتمالا تعمانه‌ان را واژه سفارت به جای لانه جاسوسی استفاده می‌کنید. فرض که این طور باشد، کودتای ۲۸ مرداد را ما شروع کردیم؟

شما هیچ وقت نخواهید توانست به واقعیت کودتای ۲۸ مرداد پی ببرید تا زمانی که بدانید از ۸ صبح تا ۲ بعدازظهر طرفداران مصدق و ای‌شالله کاشانی کجا بودند.

ولی سه سال پیش در شصتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آرشیو امنیت ملی امریکا اسنادی را منتشر می‌کند که صراحتا مردان نام می‌برد و این کودتا را بخشی از فعالیت سیاست خارجی امریکا در این کشور می‌کند. با این تفصیلات اگر حرف شما را مبنی بر اینکه توطئه نمی‌تواند مطلقا توهم باشد، محور قرار دهیم، پرسش من مشخصا این است که شما رو بگرد امریکا در قبال ایران را و رجودی می‌بینید یا حدودی؟ این طور بگویم امریکا اساسا با وجود انقلاب ما مشکل دارد یا با حدود آن؟

خیلی کوتاه به این سؤال جواب می‌دهم. امریکایی‌ها وقتی ۲۲ بهمن ۵۷ اتفاق می‌افتد قطعاً رژیم شاه را به رژیم جمهوری اسلامی ترجیح می‌دادند، اما اینکه بگوئیم از همان اول دشمنی تعریف شده‌ای با ما داشته، این طور نیست. اینکه بگویم از فرادای ۲۲ بهمن امریکا خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بود و برای این کار طرح و نقشه داشت، این طور نیست.

چطور با این اطمینان خاطر می‌گویید که امریکا دنبال براندازی نظام جمهوری اسلامی نبوده است؟

اگر این طور بگوئیم آن وقت مجبور می‌شوید، همین طور اینکه به صلاح و منافع شملت، چون امریکاستیزی برای شما موابه سرشاری دارد.

چه موابهیی جناب دکتر؟! بزرگ‌ترین موبهت سیاسی امریکاستیزی برای شما این است که تمام کاستی‌هایتان را پشت سر امریکا پنهان می‌کنید.

من روانشناس نیستم، اما اجازه بدهید چند لحظه‌ای خودم را پشت میز یک مشاور و روانشناس حسن کنم. احساس می‌کنم شما از این مخالف‌خوانی‌ها لذت عمیقی می‌برید. من این طور حسن می‌کنم که یک لذت روانی انگار برای شما دارد دجایی که یک تنه با بستید و بگویید نه کار امریکانبود.

من هر چیزی که به خیر و صلاح کشور و مملکت و نظام تشخیص بدهم قرص و محکم پایش می‌بستم و خیلی هم در بندا این نیستم که دیگران درباره من چه فکر می‌کنند و مثلاً آیا برویم به خطر می‌افتد اگر این حرف را بزنم یا بزنم. من این حرف را می‌زنم چون دل در گرو انقلاب اسلامی دارم.

پس همچنان خودتان را داخل این انقلاب معرفی می‌کنید؟ خیلی بیستتر از روزنامه جوان و دکتر کوشکی. مهم اینجاست که شما مثل آب خوردن از انقلاب برای اهداف و مقاصد سیاسی خودتان استفاده می‌کنید، اما من این گونه نیستم.

جناب دکتر زیباکلام! بسیار ممنونم بابت زماتی که در اختیار ما قرار دادید.

من هم تشکر می‌کنم. ■



اهل تجاوزند اما زیر تابلوی حقوق بشر می ایستند

دنیا هم دنیای زورگویی است؛ دنیای ظلم است؛ دنیای خوبی نیست؛ دنیای بدی است؛ دنیای جاهلیتی است؛ دنیای غلبه شهوت‌ران‌ها و زورگوها بر اکثر مردم جهان است. در یک چنین دنیایی خیلی باید مراقب بود، خیلی باید هوشیار اته عمل کرد، مدبرانه عمل کرد، شجاعانه عمل کرد. می‌بینید رفتار این سران دنیا راه برای اطعام خودشان، برای حرص خودشان، برای پشتیبانی و حمایت از کمیانه‌های مورد تأیید خودشان، برای پر کردن جیب‌های کمیانه‌ی داران و سرمایه‌داران بزرگ، می‌بینید چه فحایمی در دنیا دارد اتفاق می‌افتد؛ البته زیر نام نیک و شعارهای تو خالی و دروغین. جنگ‌طلبند، اسم صلح را می‌آورند و زیر تابلوی صلح می‌ایستند؛ برای انسان‌ها و بشر هیچ حق و اعتباری قائل نیستند، زیر تابلوی حقوق بشر قرار می‌گیرند؛ اهل تجاوزند، تجاوز جزو سیاست‌های اصلی کارهایشان است، ادعای مقابله با تجاوز می‌کنند؛ در سیاست‌های خودشان، در رفتارهای خودشان، از همه شیوه‌های کنیث استفاده می‌کنند و بهره می‌گیرند؛ از ترور استفاده می‌کنند، سازمان‌های تروریست به وجود می‌آورند، شرکت‌های تروریست استخدام می‌کنند- که اینها چیزهای واضح امروز دنیاست- در عراق شما نمونه‌اش را ملاحظه می‌کنید؛ در افغانستان نمونه‌اش را ملاحظه می‌کنید؛ در آنجاهایی که کودتا راه انداخته‌اند، می‌بینید؛ تجاوزی که به کشورها شده، اینها را می‌بینید؛ در عین حال یک ظاهر آرام، توم‌کشیده، ادکلن زده، با الفاظ مناسب، می‌آید در مقابل چشم مردم ظاهر می‌شود، به عنوان رئیس جمهور فلان کشور یا فلان کشور، با افکار عمومی مردم بازی می‌کنند، فریب می‌دهند؛

افتخار سردمداران رژیم صهیونیستی به تاریخ تروریستی‌شان

تروریسم پدیده‌ای تازه و محصول دوران‌های اخیر نیست، ولی پیدایش سلاح‌های هولناک و اسان شدن کشتارهای جمعی و فاجعه‌بار، این پدیده زشت را صدها برابر مهم‌تر و خطرناک‌تر کرده است. نکته مهم و تکان دهنده دیگر، محاسبات شیطنی قدرت‌های مسلطی است که بهره‌بردار ی تروریسم را به مثابه ابزاری برای رسیدن به هدف‌های نامشروع، وارد چرخه سیاست‌های برنامه‌ریزی‌های خود کرده‌اند.

حافظه تاریخی ملت‌های منطقه ما هرگز فراموش نخواهد کرد که دولت‌های استعمارگر چگونه برای غصب فلسطین و فراری دادن ملت مظلوم آن از خانه و کاشانه خود، گروه‌های تروریستی جراری مانند آژانس بین‌المللی صهیونیسم و بیش از ۱۰ گروه مشابه دیگر را سازماندهی کردند و فاجعه دیرپاسین و نظایر آن را پدید آوردند.

رژیم صهیونیستی از آغاز پیدایش خود تا امروز نیز علناً به رفتارهای تروریستی در درون و بیرون فلسطین ادامه داده و می‌شمرانه آنها را اعلام هم کرده است. سردمداران قبلی و کنونی رژیم صهیونیستی، آشکارا به تاریخ تروریستی خود و حتی در مواردی به شرکت خود در عملیات ترور، افتخار می‌کنند. نمونه دیگر، رژیم ایالات متحده امریکاست که در چند دهه اخیر، سیاهه بالابندی از رفتارهای تروریستی و نیز پشتیبانی مالی و تسلیحاتی از تروریست‌های

در این حادثه شهید شده بودند. شما حساب کنید یک روستای کوچک مگر چقدر جمعیت دارد. از دو خانواده ۱۲ نفر یعنی هر خانواده شش نفر از دو خانواده نفر ده که هر دو سرپرست خانوار بودند جان‌شان را از دست داده بودند. وقتی شما می‌روید با این خانواده‌ها صحبت می‌کنید گریه‌ها امن‌شان نمی‌دهد. هنوز انگار بزرگی حادثه را توانسته‌اند در طول این بیست و اندی سال هضم کنند. وقتی آن طور اشک در پریزند فکر می‌کنی انگار روز بعد از ۱۲ تیر ۶۷ رفت‌های سران‌عراق. در همین مصاحبه‌ها با خانواده‌های برخورد کردیم که مادر خانواده با شنیدن خبر شهادت شوهرش اختلال هشیاری و عصبی پیدا کرده بود و دیگر هرگز آن آدم سابق نبود یا مادری که بعد از شنیدن خبر شهادت دخترها و شش تا نوه‌هایش نابینا شده بود و در آن یک ساعتی که ما در خاش‌خاش بودیم فقط داشت گریه می‌کرد. ما هیچ وقت سران‌عراق آدم‌هاژن هستیم، در حالی که اینها سندن زنده مظلومیست ایران در این جنگ هستند، ما در واقع اینها را فراموش کرده‌ایم.

در حالی که شما می‌بینید در همین جنگ جهانی دوم با اینکه بسیار دورتر از جنگ ایران است هنوز هم مستندهای قوی با تارک‌تاریک‌های ساخته می‌شود.
من یک وسیع در این باره هم می‌زنم. امریکار چقدر در باره جنگ‌هایش در ژاپن، ویتنام و عراق فیلم ساخته است. عراق هنوز که هنوز است درگیر جنگ‌ها و ترورهایست اما شما ببینید تصویری که امریکایی‌ها از عراق نشان می‌دهند چطور است؟ اینکه ما امریکایی‌ها بودیم که نانی مردم عراق شدیم اما کلیت ماجرا در همه‌این فیلم‌ها یک چیز است و آن توجه به جنایت‌های امریکاست که اگر مثلاً در این جنگ زنان و کودکان و غیر نظامی‌ها کشته شدند، برای به دست آوردن آزادی رزق ناپذیر بود.

اساساً دستگاه رسانه‌ای و تبلیغاتی امریکا توجیه در جنایت‌هایی است که امریکا در قسمت‌های مختلف دنیا از جمله خاورمیانه انجام می‌دهد. فیلم‌هایی که می‌بینید یک فصل مشترک دارند و آن این است که ما در مقام دفاع از خودمان بودیم، شما در انتقار هواپیمای پان امریکن در لاکربی اسکاتلند این غوغا را می‌بینید که چقدر مستند درباره این اتفاق علیه مسلمان‌ها ساخته می‌شود.

مهم‌ترین چالش‌هایی که در حین ساخت این پروژه‌ها

با آن روبه‌رو هستید، چیست؟

خب این چالش‌ها تمدد هستند. نکته اولی که مانع جدی است و آزار دهنده این است که اسناد مربوط به این واقعه‌ها طبقه‌بندی شده‌است. بنابراین دستم هنرمند برای کار کردن روی این سوزه‌ها چندان باز نیست. من برای انجام پروژه "پرواز صبح یکشنبه" دست کم سه سال کار تحقیقی انجام دادم. به خیلی جاها مراجعه کردم اما عموماً فضا در کشور ما این گونه است که اجازه دسترسی به این اطلاعات میسر نیست و اسناد را در اختیار شما قرار نمی‌دهند. به خاطر همین می‌بینید در سالگرد این واقعه هول‌هولکی شبکه‌های تلویزیون تصویرهایی را ندوبس می‌کنند و نمایش می‌دهند. یا شما می‌بینید خانواده‌هایی هم که در این مناسبت‌ها سراغ‌ایشان می‌روند یک سری اسم‌های محدودند. من

در این هشت سالی که به مراسم بزرگداشت این واقعه می‌روم، این را به چشم خودم می‌بینم که بر خورد و مواجعه مسئولان با

این رخداد خیلی سطحی است. البته این را هم بگویم که خیلی‌ها دوست داشتند همین مختصر مراسم گلباران هم حذف شود!

چه کسانی؟

دوستی که چندان موافق امریکاستری نیستند و به‌ر شیوه‌ای می‌خواهند با امریکا رابطه داشته‌باشند. بنابر این آنها چندان مایل نیستند که ما این بزرگداشت‌ها را برجسته کنیم.

در واقع کسی که می‌خواهد برای اینها روز مثلاً در حوزه مستند، کاری انجام دهد باید کشف آهنی پوشود و از زندگی و دغدغه‌های شخصی‌اش هم چشم‌پوشود.

ببینید عموماً در حوزه فیلمسازی و تولید اثر هنری هنرمند با ساختن‌هایی مواجه است اما این دشواری‌ها وقتی توام با هماهنگی‌های دولتی و دستگاه‌های نظامی و نامه نگاری‌های معمول می‌شود سختی مضاعفی به خود می‌گیرد. مثلاً ما

در بخشی از این فیلم نیاز به بازسازی سور شدن مسافران به پرواز ۶۵۵ را داشتیم. باور کنید برای گرفتن چند صحنه از سوار شدن مسافران به هواپیما سه ماه درگیر شدیم تا بتوانیم

مجوزهای لازم را دریافت کنیم. این جدای پرسواهی است که شما برای تحقیقات مهم فیلمنامه از تحقیقات ساده‌تر مجازی را کتابخانه‌ای آن نیاز دارید. مثلاً در جایی از فیلم ما نیاز داشتیم ادعای امریکامینی بر اینکه ایرباس ایرانی را با یک هواپیمای اف ۱۴ اشتباه گرفته‌اند. بازان علمی به چالش کشیم. خوب این کار را که من فیلمساز نمی‌توانم انجام بدهم، شما باید بروید سراغ کار شناسن‌های هوایی و نظامی‌ها اما وقتی شما به عرصه‌های نظامی ورود می‌کنید به دلیل برخی ملاحظه‌های امنیتی به راحتی با شما مصاحبه نمی‌شود. ضمن اینکه فیلم باید به جنگ رفت کش‌ها و شروع جنگ‌های دریایی پیش از این حادثه می‌پرداخت. ما به همه این موارد در فیلم باید اشاره می‌کردیم تا نشان داده شود آن چیزی که اتفاق افتاد یک تصمیم لحظه‌ای و شتاب‌زده نبوده بلکه از پیش روی این تصمیم کار شده بود.

اینکه شما به عنوان یک ایرانی هنرمند از فیلمساز، عرق‌ملی دار بدومی خواهید بخشی از مظلومیت ایران در جنگ را باز تابان دهید تا گوشه‌ای از جنایت‌های امریکا به تصویر کشیده شود، سئودنی است اما می‌خواهم بگویم خطری که این وسط وجود دارد این است که متلاصق‌مسند شما لحن احساسی صرف و قطعنامه‌ها به خود بگیرد. حتماً می‌دانید که به‌نگاه می‌گوییم. در واقع فیلم هر چه با توجه مستدل و منطقی جلوه‌برود احتمالاً بهتر خواهد توانست مخاطب ایرانی و بین‌المللی را مجاب کند که اگر چه یک ایرانی فیلم را ساخته‌اما فیلم کاملاً بر اساس اسناد غیر قابل خدشه ساخته شده‌است.

سوال مهمی است. همه تلاشی که بنده و تیم جمع و جورم در این فیلم داشتیم این بود که این اتفاق بیفتد. یعنی آن سه‌سالی که صرف جمع‌آوری



ما امروز مدعی و طلبکار امریکا هستیم

امروز امریکا متهم است و ملت‌ها مدعی امریکانند. ما امروز مدعی امریکا هستیم. امریکا متهم است به دست‌اندازی به استیکبار، به مستعمر پروری، به جنگ‌طلبی، به اشغال نظامی، به فتنه‌انگیزی. ما طلبکاریم، ما مدعی هستیم. آنها می‌خواهند خودشان را در جایگاه مدعی بگذارند و ملت ایران را در جایگاه متهم قرار دهند. در خود امریکا وضع حقوق بشر اسفبار است و ناامنی وجود دارد. در یک سال- سال ۲۰۰۳- ۱۳ میلیون بازداشت شهروندان امریکایی را خودشان گزارش کردند! مجوز شکنجه می‌دهند، مجوز شنود تلفن می‌دهند. بعد از حادثه ۲۰ شهریور چند سال قبل، اینها چند میلیون نفر را بازجویی کردند.

حقوق بشر امریکایی ۲۰۱۶

29JUNETO2JULY2016

۱۳۶۹ تیر ماه ۱۳۹۵

ویژه هفته حقوق بشر امریکایی

با کدام قانون افغانستان را اشغال کردید؟

در سطح بین‌المللی، امروز دشمنان از همه ابزارها دارند استفاده می‌کنند برای مشوب کردن اذهان عمومی آحاد بشر- ملت‌ها- خواصان و عوامشان؛ تا هر جا دستشان برسد. دارند برای این تلاش می‌کنند. ادعای قانون‌گرایی می‌کنند، ادعای حقوق بشر می‌کنند، ادعای طرف‌داری از مظلوم می‌کنند. خوب، اینها حرف‌های قشنگی است. اینها حرف‌های جاذبه‌داری است؛ اما حقیقت چیز دیگری است. این رئیس‌جمهور امریکا- همین چند روز قبل از این- می‌گوید: ما دنبال این هستیم که دولت‌های قانون‌شکن پاسخگو باشند. خوب کدام دولت قانون‌شکن است؟ کدام دولت قانون‌شکن در دولت امریکاست؟ دولت امریکا با کدام قانون عراق را اشغال کرد و این همه خسارت و تلفات انسانی، مادی و معنوی بر ملت عراق وارد کرد؟ بر اساس یک شایعه دروغی که خودشان به وجود آورده بودند، حمله کردند عراق را اشغال کردند که صدها هزار مردم عراق در این چند سال کشته و چند میلیون مردم عراق آواره شدند. چندی پیش در خبرها آمده بود ۵۵۰ دانشمند عراقی به وسیله اسرائیلی‌ها ترور شدند. این، چیز کمی است؟! خود‌های ترور بسیج شدند، رفتند دانشمندان عراقی را یکی یکی پیدا کردند، ترور کردند. این، بر اثر اشغال امریکاست. با کدام قانون شما وارد عراق شدید؟ با کدام قانون تا حالا مانده‌اید؟ با کدام قانون دارید با مردم عراق این جور اهانت امیز رفتار می‌کنید؟ با کدام قانون افغانستان را اشغال کردید؟ با کدام قانون بین‌المللی عقل پسند دارید نیروها تان را در افغانستان افزایش می‌دهید؟ چقدر اتفاق افتاد این حادثه که هواپیماهای امریکایی، کاروان‌های عروسی را در افغانستان به خاک و خون کشیدند؟ در طول این چند سال بارها و بارها اتفاق افتاد؛ دهها نفر در هر حادثه‌ای کشته شدند؛ مردمی که در یک عروسی شرکت کرده بودند. آن وقت افسر امریکایی با وقاحت تمام می‌گوید: ما دنبال طالبان هستیم! هر جاطالبان را پیدا کنیم، می‌زنیم! به عروسی مردم چه کار دارید؟ به زندگی مردم چه کار دارید؟ همین چندی پیش در هرات، یکی از این حوادث را به وجود آوردند، بیش از ۱۰۰۰ نفر کشته شدند که پنجاه‌تاشان کودکان بودند. مظهری بی‌قانونی شما هستید. قانون‌شکن ترین دولت‌ها، امروز دولت امریکاست. ■

بیانات در دیدار جمعی از طلاب و روحانیون – ۲۲ فروردین ۸۸

که البته در جای خود می‌تواند از شمند هم باشد، آن وقت آیا این حادثه بزرگ ملی نمی‌تواند مبنای یک جشنواره باشد تا آثار سینمایی، تجسمی و موسیقی و... در آن عرضه شود؟

آقای شهبازی من می‌توانم درباره سختی‌های زیاده‌ان نوح کار‌ها حدس‌هایی بزنم. البته اشاراتی به گوشه‌ای از این دشواری‌ها داشتید اما می‌خواهم با جزئیات بیشتری به این قضیه‌بپردازم. مثلاً چطور می‌توانستید در آن وضعیت پروژه‌ها تأمین مالی کنید؟

من در حین این پروژه، کار تجاری و صنعتی هم می‌کردم تا کسب درآمد کنم. کار دشواری بود اما برای اینکه پروژه به سرانجام

برسد لازم بود. من پول‌هایی که در این حوزه به دست می‌آوردم به پروژه "پرواز صبح یکشنبه" تزریق می‌کردم. باید بگویم که در این نوع فیلم‌بخش خصوصی تمایلی به مشارکت ندارد چون اساساً توجیه سرمایه‌گزاری ندارد و بخش خصوصی هم به دنبال برگشت سرمایه است. البته بعد از اینکه من کار را اسارت زدم و بخش زیادی از کار انجام شد بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس بخشی از هزینه تولید فیلم را پرداخت کرد.

می‌توانید رقم را بگویید؟

خب برای یک مستند ۶۲ دقیقه‌ای با آن حجم کار زیر ۲۰ میلیون تومان بود، منتها باید بگویم من و تیم همراه ما حداقل‌های کار را انجام دادیم و کسی به دنبال سود اقتصادی در این پروژه نبودیمت بود. شما حساب کنید تیم اغلب من نفره من گاهی در سه لوکیشن پرانکند می‌شد. یکی می‌رفت قشم، دیگری می‌رفت خرمین، بندر خمیر، شما حساب کنید هزینه کرایه قایق که بارها این رفت و آمدها باید انجام می‌شد و کرایه تجهیزات فیلمبرداری زیر آب بسیار گران است یا زمان و انرژی‌ای که شما باید هماهنگ کنید تا گروهی از عوامان زیر آب بیرون‌دلبته این را بگویم که یک سری دستگاه‌ها از جمله سیاه به لحاظ لجستیکی کمک قابل توجهی کردند و وقتی دیدند این تیم به دنبال نشان دادن گوشه‌ای از جنایت‌های امریکاست، واقفاً پای کار آمدند. فرودگاه بندر خمیر، اسکله شهید رجایی هم اصطفا همکاری خیلی خوبی داشتند و من جا دارم به ویژه از سردار عظاما، فرمانده منطقه پنجم نیروی دریایی سیاه قدرانی که وقتی فهمیدند ما در این کار تا چه اندازه جدی هستیم با تمام وجود پای کار آمدند. یک وقت‌هایی می‌شد ما برای تصویربرداری هوایی از سکوها ی نفتی به بالگرد نیاز داشتیم و واقعا در توان ما نبود. ایشان هماهنگی می‌کردند. البته این طور نبود که اعزام بالگرد صرفاً به خاطر پروژه ما باشد. ما در واقع در اعزام بالگرد ده‌ها هماهنگی می‌شدیم در حین مأموریت بالگرد قایقی از زمان پرواز به پروژه ما اختصاص پیدا کند.

تیم شما هم حتماً آدم‌های بسیار قانع و کم توقعی بودند.

دقیقاً همین طور است. ما این کار را با سه چهار نفر انجام دادیم. افرادی که البته شاغل هم بودند و مشغله‌های خود را داشتند و این طور نبود که همه کار خود را صرف این کار کنند. اما با جان و دل کار کردند. یک وقت‌هایی البته کار بسیار دشوار می‌شد چون اعضای تیم نمی‌توانستند به خاطر محدودیت‌های اداری یک جایی بر خصمی بگیرند. بنابر این مجبور بودم تک‌نفره تجهیزات فیلمبرداری و صدایرداری را بردارم و سر لوکیشن بروم.

اینکه تک ستاره‌های علاقه‌مندی مثل شما در این عرصه حضور داشته باشند، البته جای خستودی دارد اما معلوم است که یک نفر هم انرژی و توان داشته باشند نمی‌تواند ا پس این همه چالش برپیاید و به مرور فرسوده می‌شود. اگر می‌خواهیم اتفاقی ملی و بین‌المللی در این عرصه بیفتد چه کار باید بکنیم؟

حرف راستی است که یکدست صدا ندارد و باز هم باید گفت با مقطعی کار کردن به جایی نمی‌رسیم. اگر می‌خواهیم واقعا در دنیا حرفی برای گفتن داشته باشیم برای این کار به یک تشکیلات نیاز داریم. متلامنوه‌ای از این اتفاق را می‌توانیم در راه‌اندازی جشنواره‌های خاص این رویداد دنبال کنیم. من مثالی در این باره می‌زنم. ۴۲ نفر از قربانیان حمله تل‌اوینسس به هواپیما ایرباس ایران از هشت کشور دنیا بودند. به هر حال این اتفاق در ایران داده است. بگوییم ما چند فیلم در این باره ساخته و ترجمه کرده و دست کم برای این هشت کشور که اتباع آنها که در این حادثه قربانی شدند فرستاده‌ایم؟ ما هنوز این کار را نکردیم. در صورتی که به جرئت می‌توانم بگویم اگر این کار‌ها انجام شود هیچ بسیار قدرتمندی در دنیا هم راستا با استیکبارستیزی ایجاد می‌شود تا اینکه مثلاً ما هر سال چند تصویر تکراری را بخش و چند همایش بی‌جان بدون خروجی خاصی بر گزار کنیم و بریزنده موضوع را تا سال دیگر ببینیم.

شما ببینید وقتی که عرب‌ها از واژه جعلی برای خلیج فارس استفاده کردند ما مدیم دبیر‌خانه دائمی جشنواره خلیج فارس را تشکیل دادیم که البته کار خوب و قابل دفاعی است اما چرا همین کار را در باره پرواز ۶۵۵ انجام نمی‌دهیم و دبیر‌خانه دائمی این جشنواره را راه‌اندازی نمی‌کنیم؟

موضوع در این باره بسیار زیاد است. من دیروز در دگان بودم. با چند خانواده شهدا که اهل تسنن بودند صحبت می‌کردم، بدون هیچ‌افراقی عرض می‌کنم این خانواده‌ها به نظام ولایت قفیه و شهدا اعتقاد دارند و ما با این کم‌کاری در حق این خانواده‌ها جفا می‌کنیم. من به جرئت می‌گویم بسیاری از فیلمسازان ما حتی آنهاپی که گمان می‌کنند با جنگ زاویه دارند اگر از نزدیک در جریان واقعیت‌های تلخ این جنگ نابرابر قرار بگیرند و مظلومیت‌های ایران و شهبا را از چشم خود ببینند و به لحاظ عاطفی درگیر موضوع شوند پای کار خواهند آمد و اتفاق‌اتر گذاری در این عرصه خواهد افتاد، به شرط اینکه دستگاه‌های فرهنگی کشور در این باره بر نامه‌ریزی کنند. ■



امریکا زیر تابلوی حقوق بشر ترور می کند

امروز امریکایی‌ها ادعا می‌کنند می‌خواهند با تروریسم مبارزه کنند، در حالی که خطرناک‌ترین گروه‌های جرار تروریستی را خود اینها به وجود آورنده داعش را چه کسی به وجود آورد؟ خودشان اعتراف می‌کنند که در ایجاد داعش نقش و سهم اصلی را داشته‌اند. گروه‌های خُرد و ریز و درشت دیگر - از چه کسی به جان عراق و سوریه و بقیه نقاط انداخت؟ این گلوله‌ها و این ابزارها و این دلارهایی که در جیب این انسان‌های جنایتکار و آدم‌کش می‌رود، از کجایم؟ این پول‌ها از کجایم؟ آید؟ این کسانی که به دستور سیاست‌های امریکا گروه‌های تروریستی جرار خطرناک منطقه را پشتیبانی می‌کنند، چه کسانی هستند؟ آیا تردیدی وجود دارد در اینکه دست استخبار در ایجاد تروریسم و در ترویج تروریست‌ها و در کمک به آنها و پشتیبانی آنها در منطقه مابیشترین نقش را داشته‌است؟ در همه نقاط این منطقه که انسان نگاه می‌کند، این سرنوشت خبیث دشمنان را در تولید حادثه تروریسم مشاهده می‌کند. دولت جعلی صهیونیست را که فلسطین را آن‌جور در غزه و در منطقه ساحل غربی مورد فشار قرار داده‌است، چه کسی پشتیبانی می‌کند؟ چه کسی حمایت می‌کند؟ چه کسی جاده را برای آنها صاف می‌کند؟ چه کسی پشت سر آنها می‌ایستد؟ قدرت‌های غربی هستند که در رأس آنها هم امریکا است. آن‌وقت در شعارهایشان، اظهارشان این است که ما با تروریسم مخالفیم، ما با داعش مخالفیم و دروغ می‌گویند، خلاف واقع می‌گویند. این جاهلیت است؛ این همان جاهلیتی است که امروز در دنیا وجود دارد. مادر داخل کشور خودمان، در عراق، در سوریه و در لبنان با کسانی که علیه تروریسم می‌جنگیدند همکاری کردیم، کمکشان کردیم، باز هم می‌کنیم، ما مقابل تروریسم هستیم. خطرناک‌ترین و خبیث‌ترین تروریست‌های این منطقه صهیونیست‌ها هستند. ما با صهیونیست‌ها می‌جاییم و مقابلیم، به ما می‌گوید ایران از تروریسم حمایت می‌کند؛ شما از تروریسم حمایت می‌کنید؛ امریکا حامی دولت تروریستی صهیونیست است؛ امریکا داعش را به وجود آورد؛ امریکا داعش را حمایت کرده؛ شما از تروریست‌هایی که در سوریه آدم می‌کشند، آدم را زنده را آتش می‌زنند، سینه مرده را می‌شکافند، قلبش را بیرون می‌کشند و به زندان می‌کشند، حمایت کردید؛ شما اینها را پشتیبانی کردید، شما به اینها دلگرمی دادید؛ هواپیماهای بی‌سرنشین شما در پاکستان و در افغانستان خانه‌های مردم را ویران کردند، مجالس عروسی مردم را غزا کردند - که در عراق هم همین اتفاق افتاد - کارها را شما دارید می‌کنید؛ تروریسم مال شما است؛ تروریست شما هستید. می‌گوید ایران تروریست را حمایت می‌کند؛ آکارا تروریستی کار شما است؛ ما با تروریسم مخالفیم و با هر تروریستی مبارزه خواهیم کرد. ما از هر مظلومی حمایت خواهیم کرد؛ امروز ملت یمن مظلومند. ■

بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی - ۱۴ اردیبهشت ۹۴

یک عده سعی نکنند چهره امریکا را بزرگ کنند

یک عده سعی نکنند چهره امریکا را بزرگ کنند، آرایش کنند، زشتی‌ها و وحشت‌آفرینی‌ها و خشونت‌ها را از چهره امریکا بزدایند در مقابل ملت ما، به‌عنوان یک دولت علاقه‌مند، انسان دوست معرفی کنند؛ اگر سعی به بکنند، سعی‌شان بی‌فایده است. در طول تاریخ ۷۰-۸۰ سال اخیر - البته قبل هم خیلی حرف‌ها در تاریخ امریکا هست (که آدم نمی‌خواهیم حالا وارد آن حرف‌ها بشویم - شما نگاه کنید در دنیا، ببینید امریکا چه کار کرده؛ جنگ‌هایی که امریکا به راه انداخته‌است، انسان‌های بی‌گناه و غیرنظامی‌ای که در این جنگ‌ها و در غیر این جنگ‌ها به خاک و خون کشانده‌است. دیکتاتورهایی که در شرق و غرب دنیا مورد حمایت امریکا قرار گرفته‌اند - یکی از آنها محمدرضای پهلوی ایران بود و ده‌ها نفر از قبیل او در کشورهای آسیایی، در کشورهای آفریقایی، در کشورهای امریکای لاتین؛ این نظامی و غیرنظامی - و سال‌های متمادی به مردم خودشان ظلم کردند، خون مردم را به شیشه کردند، ثروت‌های مردم را غارت کردند، پدر مردم را در آورند، حمایت از اینها در کارنامه عمل امریکا وجود دارد. حمایت از تروریسم بین‌الملل و حمایت از تروریسم دولتی؛ این دولت جعلی جنایتکار صهیونیستی که غاصب فلسطین است، ده‌ها سال است که مورد حمایت امریکا است؛ مردم را می‌کشد، خانه‌ها را خراب می‌کند، ظلم می‌کند، جوان‌ها را، زن‌ها را، کودکان را به زندان و حبس می‌کشند، به بیروت حمله کردند، صبرا و شتیلا را نابود کردند، چه، چه، همه مورد حمایت امریکا است، اینها در سیاهه اعمال امریکا ثبت است. حمله به عراق و کشتن ده‌ها هزار انسان - آمارها را دقیق نمی‌دانیم، بلکه گفته می‌شود تا حدود یک میلیون عراقی را در طول این چند سال اینها مستقیم و غیرمستقیم از بین بردند؛ حالا من نسبت نمی‌دهم، اقلاً ده‌ها هزار، ادر صورتی که؟ یکی‌اش هم زنده‌است - انسان‌ها را در عراق از بین بردند. در افغانستان یک‌جور دیگر، شرکت‌های آدم‌کشی و ترور - که من یکی از آنها را یک‌وقتی در یک سخنرانی، اسم آوردم؛ شرکت معروف «بلک‌واتر» امریکایی که کار آن آدم‌کشی است، ترور است - انداختند به جان مردم، همین گروه‌های تندرو افراطی آدمکش تکفیری را اول اینها راه انداختند که حالا در یک‌جایی کمانه کرده و به خودشان هم دارد می‌خورد. امریکا یک‌چنین دولتی است. بحث سر ملت امریکا و مردم امریکا نیست، آنها هم مثل بقیه مردمند؛ بحث سر رژیم امریکا است، بحث سر دولت امریکا است. چطور می‌شود این چهره را بزرگ و آرایش تغییر داد در مقابل چشم ملت ایران؟ ■

بیانات در دیدار مردم آذربایجان - ۲۸ بهمن ۹۲

مروری بر یک دهه بیانات تحلیلی رهبر معظم انقلاب درباره بزرگ‌ترین دولت ترور

مثل روانی‌ها!



طرح حسین کشندار جوان

زامداداران امریکا مثل روانی‌ها حرف می‌زنند

امروز شما نگاه کنید به رفتار زامداداران امریکا- رئیس‌جمهور و تیم دور و برش - ببینید چه جوری حرف می‌زنند. حرف زدن آنها مثل حرف زدن آدم‌های روانی است؛ گاهی تهدید می‌کنند، گاهی دستور ترور می‌دهند، گاهی تهمت می‌زنند، گاهی از روی استیصال درخواست کمک می‌کنند، گاهی ثبات و امنیت یک ملت را آماج خودشان قرار می‌دهند؛ مثل دیوانه‌ها به این طرف و آن طرف می‌زنند، رفتار آنها، رفتار سیاستمداران منطقی و عاقل و باتدبیر نیست. البته بخش مهمی از این، انعکاس ناگامی‌های امریکا در مناطق مختلف است. ■

بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) - ۱۴ خرداد ۸۷



امروز تروریست بزرگ در دنیا، دولت امریکا است

دشمن تلاش می‌کند نباید فکر کرد که دشمن از فعالیت منصرف خواهد شد؛ نه، داردمی‌بینید در همین روزها، در بحبوحه گرفتاری‌های امریکا در قضیه این حرکت مردمی وسیع جنبش وال‌استریت در نیویورک و در سایر شهرها و ایالات امریکا دولت امریکایه نظرش رسید که به خیال خودش و به قول خودش، باز یک برگ دیگری رو کند. یک سناریوی مسخره تروریستی درست کردند که جمهوری اسلامی را متهم کنند به یک حرکت تروریستی مهم، بی‌منطق و غلط؛ که هر کس از اهل معرفت و فن در دنیا آن را دید، رد، رد، محکوم کرد. متوسل و منتشبت به این چیزها می‌شوند، برای اینکه شاید بتوانند خودشان را از آن گرفتاری‌ها نجات بدهند، آن را تحت تأثیر و تحت‌الشعاع قرار بدهند؛ شاید بتوانند بر جمهوری اسلامی فشار وارد کنند؛ البته این مسئله را دنبال خواهند کرد؛ قصدنشان این است که شریف‌ترین عناصر مبارز و مجاهد در جمهوری اسلامی را متهم به تروریست کنند؛ آنها خودشان تروریستند؛ امروز تروریست بزرگ در دنیا، دولت امریکا است. در این قضیه هم دست ما پر است. ما امروز صد سند غیر قابل‌خشده در اختیار داریم که نشان می‌دهد دولت امریکا پشت سر ترورها و تروریست‌هایی بوده‌است که در ایران یاد در منطقه واقع شده‌است. ما با این ۱۰۰ سند، آبروی امریکا را در دنیا خواهیم برد؛ آبروی این مدعیان حقوق بشر و مبارزه با تروریسم را در دنیا پیش افکار عمومی خواهیم ریخت؛ اگر چه امروز هم آبروی ندارند. ■

بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان - یازدهم آبان ۹۰

گفت‌وگو با محمود شهبازی

مستندسازی که بعد از ۲ دهه و اندی سراغ حمله امریکا به هواپیمای مسافربری ایران رفته است

امریکا دوست‌ها

همین مختصر مراسم گلباران خلیج فارس را نمی‌خواهند!



ساختار شورای امنیت ناعادلانه و غیر دموکراتیک است

شورای امنیت سازمان ملل دارای ساختار و سازوکاری غیرمنطقی، ناعادلانه و کاملاً غیردموکراتیک است؛ این یک دیکتاتوری آشکار و یک وضعیت کهنه و منسوخ و تاریخ مصرف گذشته است. با سو استفاده از همین سازوکار غلط است که امریکا و همدستانش توانسته‌اند زورگویی‌های خود را در لباس مفاهیم شریف بر دنیا تحمیل کنند. آنها می‌گویند «حقوق بشر» و منافع غرب را از راه می‌کنند؛ می‌گویند «دموکراسی» و دخالت‌نظامی در کشورها را به جای آن می‌نشانند؛ می‌گویند «مبارزه با تروریسم» و مردم بی‌دفاع روستاها و شهرها را آماج بمب‌ها و سلاح‌های خود می‌سازند. در نگاه آنها، بشریت به شهروندان در چه یک و دو و سه تقسیم می‌شوند. جان انسان در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ارزان و در امریکا و غرب اروپا گران قیمت‌گذاری می‌شود. امنیت امریکا و اروپا مهم و امنیت بقیه بشریت بی‌اهمیت دانسته می‌شود. شکنجه و ترور اگر به دست امریکایی و صهیونیست و دست‌نشاندها آن‌ها صورت گیرد، مجاز و کاملاً قابل چشم‌پوشی است. زندان‌های مخفی آنها که در نقاط متعددی در قاره‌های گوناگون شاهد زشت‌ترین و نفرت‌انگیزترین رفتارها با زندانیان بی‌دفاع و بی‌وکیل و بی‌محاکمه است، وجدان آنان را نمی‌آزارد. بدو خوب، کاملاً گزینشی و بکطرده تعریف می‌شود. منافع خود را به نام «قوانین بین‌المللی» و سخنان تحکم‌آمیز و غیرقانونی خود را به نام «جامعه جهانی» بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند و با شیکه رسانه‌ای انحصاری سازمان یافته، دروغ‌های خود را راست و باطل خود را حق و ظلم خود را عدالت‌طلبی نامود می‌کنند و در مقابل، هر سخن حقی را که افشاگر فریب آنها است، دروغ و هر مطالبه برحقی را باغیغری می‌نامند. ■

بیانات در شانزدهمین اجلاس سران جنبش عدم تعهد - ۹ شهریور ۹۲

رسانه‌های امریکا اصرار دارند اسلام مساوی با ترور معرفی شود

امروز شما سیاست‌های رسانه‌های مسلط دنیا را ملاحظه کنید. مصلحت آنها اقتضا می‌کند که اسلام را با تروریست مساوی بدانند. این کار با سرعت هر چه بیشتر و با استفاده هر چه بیشتر از فناوری‌های پیشرفته انجام می‌گیرد. مصلحت آنها اقتضا می‌کند که متقابلاً امریکا را مظهر حقوق بشر و دموکراسی به حساب آورند. این کار به راحتی با شیوه‌های پیچیده و بسیار پیشرفته رسانه‌ای در دنیا انجام می‌گیرد. دروغ‌های بزرگ مثل حقیقت در امواج رادیویی، تلویزیونی، اینترنتی و غیره منعکس می‌شود. همانطور که بعضی از دوستان اشاره کردید، ناگهان در سطح دنیا مسئله اول می‌شود مسئله امریکا و امریکایی‌ها؛ که شاید تلفاتش در همه دنیا به هزار نفر هم نمی‌رسد. در همان حال ۱۲۰ هزار شهروند عراقی غیرمسلم که به وسیله امریکایی‌ها با مریتان تروریست‌شان از بین می‌روند، مسکوت می‌ماند؛ ناگهان دُر می‌شود از اینکه ایران به دنبال ساختن سلاح هسته‌ای است. خود آن کسانی که این سیاست تبلیغاتی را اتخاذ می‌کنند و آن را ترویج می‌کنند، به وضوح می‌دانند که این یک دروغ است؛ لیکن مصلحت مدیریت امپراتوری رسانه‌ای و خبری این را اقتضا می‌کند، پس باید گفته شود و گفته می‌شود. از اینکه یک ملتی با تلاش خود به یک فناوری پیشرفته‌ای دست پیدا کرده که آن را وامدار هیچ‌کس نیست و می‌خواهد از آن استفاده صلح‌آمیز بکند، از این اسمی در رسانه‌های دنیا برده نمی‌شود؛ در قضیه فلسطین اگر یک انفجار در یک منطقه‌ای از فلسطین اتفاق بیفتد که عدای صهیونیست در آن زخمی شوند، به عنوان یک فاجعه بزرگ در دنیا منعکس می‌شود؛ اما متقابلاً کشتار هرروزه فلسطینی‌ها - هرروزه بدون زمینه - به‌وسیله سربازان و اعلام رسمی ترور فعالان فلسطینی از سوی رهبران دولت اسرائیل، این مسکوت می‌ماند و منعکس نمی‌شود، بعد به ذهن‌ها نمی‌رسد. این، آن مشکلات و بیماری‌های مزمن و درد‌های بزرگ مسئله رسانه عمومی و امواج رسانه‌ای در دنیاست. اساس قضیه اینهاست. ■

بیانات در دیدار مدیران و برنامه‌سازان رسانه‌های کشورهای مختلف - ۱۴ اردیبهشت ۸۵

آقای شهبازی یک ای مستندساز سوژه‌های متنوعی از گذشته تا امروز و فردا برای طرح می‌تواند داشته باشد. چرا در مستند «پرواز صبح یکشنبه» به واقعه حمله به هواپیمای حمله امریکا به این هواپیما پرداختید؟

ببینید یک فیلمساز طبیعتاً دنبال دغدغه‌هایش می‌رود. این دغدغه‌هاست که مستندسازی را به جنگل می‌کشند؛ مستندسازی رایه کوب، دیگری رایه دریا و کوه یکی را هم ممکن است به بناهای تاریخی بکشند. همه این کارها می‌تواند در جای خود ارزشمند باشد؛ اما جنس دغدغه من اینها نبوده‌است. ورود من به ساخت فیلمی درباره دفاع مقدس و مشخصاً حمله امریکایه هواپیمای مسافربری ایران درک و دریافتی است که به‌عنوان یک ایرانی در برابر این فاجعه در قلب و ذهنم شکل گرفته‌است. موضوع هم مال دیروز و امروز نیست. رگ و ریشه‌های این دغدغه‌ها به سال‌ها قبل برمی‌گردد. به خاطر همین باورهایست که شمامی‌پذیرید؛ با وجود همه دشواری‌هایی که در این نوع کارها وجود دارد، آستین‌تان را بالا بزنید.

از میان سوژه‌های انقلاب کدام‌ها مستعدتر برای فیلمسازی با محوریت نقد رفتارهای استکباری امریکاهستند؟

کارهایی که در این حوزه ساخته شده و از تلویزیون به نمایش درآمده بیشتر نگاه بخشنامه‌ای دارد؛ ببینید کسی که می‌خواهد درباره یک رخداد در این حجم کار انجام دهد؛ اگر با یک پیش‌زمینه و ذهنیت اداری به این سوژه نگاه کند نتیجه کار از قبل معلوم است چه خواهد بود.

ما برای ساخت مستند «پرواز صبح یکشنبه» با بسیاری از آدم‌هایی که درگیر این موضوع بودند در روز حادثه از نزدیک مواجه شدیم و مصاحبه‌هایی داشتیم. با مردم قشم، روستای شیب دراز و مردم هنگام که نزدیک‌ترین جزیره به این رویداد است، می‌دانید که آن زمان شغل بسیاری از صیاحان جزیره قشم قاچاق کالا بود، می‌فروختند رأس الخیمه یا صیادی می‌کردند. آنها وقتی در آن منطقه بودند با چشم خودشان انفجار هواپیما و ریخته شدن قطعات هواپیما و اجساد روی آب را دیده بودند. ما با اولین تیم‌های غواصی که به منطقه اعزام شده بودند گفت‌وگو کردیم. آنها می‌گفتند تکه‌های هواپیما و اجساد به خاطر شدت انفجار ناشی از شلیک دو موشر در شعاعی بالای ۴ کیلومتر روی دریا پراکنده شده بود. ما با بعضی از این صیادها که صحبت می‌کردیم می‌گفتند فرار می‌کردیم که این تکه‌ها و لاشه‌های هواپیما روی سرمان فرود نیاید.

شما وقتی می‌روید سراغ این واقعه فکر می‌کنم سال ۹۰ بوده، یعنی دو دهه و اندی از این رویداد گذشته است. آدم‌ها چطور این خاطرات را به یاد می‌آورند؟ باور کنید آدم‌ها چه آن کسی که مسئول برج مراقبت و پرواز فرودگاه بود چه خانواده‌های قربانیان، چه آن غواص و چه آن شاهد عینی روز واقعه از میان صیادها و دیگران وقتی صحبت می‌کردید احساس می‌کردید حادثه همچنان برایشان گرم و زنده‌است و انگار که همین چند لحظه پیش اتفاق افتاده است. من وقتی سراغ خانواده شهدای ایراس می‌رفتم و کنارشان می‌نشستم و از آنها می‌خواستم از آن روزها برآیم بگویند طوری حرف می‌زدند که انگار امروز عزیزان خود را از دست داده‌اند.

در همین پروژه وقتی کار می‌کردم در روستای درگان بندر لنگه و خمیر که اهل سنت هستند، ۱۴ نفر از چهار خانواده این روستا



سه رویدادی که به‌نظم با استعداد مطرح کردن در حوزه‌های ملی و جهانی را دارند و رد پای امریکادر آنها کاملاً مشهود است واقعه طیس، حمله شیمیایی به سردشت و واقعه حمله به هواپیمای مسافربری ایران در خلیج فارس با همان پرواز ۶۵۵ است. من اصالتاً هر مزگانی هستم و در بندرعباس بزرگ شدم؛ و وقتی این اتفاق افتاد ۱۰ ساله بودم. با اینکه سن کمی داشتم اما آن حس‌های عمیق کودک هنوز با من است. اینکه چرا بعد این همه سال به این موضوع پرداخته‌ام به خاطر این است که این موضوع ریشه‌های عمیقی در من دارد و از آن طرف احساس کمبود هم کرده‌ام. درباره این موضوع خیلی کم کار شده است. به عنوان کسی که ۱۲-۱۳ سال در حوزه فیلمسازی کار کرده‌ام این را می‌گویم که راجع به جنگ‌های خلیج فارس که بخش مهمی از تاریخ دفاع مقدس در این کشور است، هیچ کاری نشده‌است. به خصوص درباره حمله به ایرباس که ۲۹۰ نفر در این حادثه قربانی می‌شوند و از این میان دست کم بالای ۱۰۰ نفر از استان هرمزگان بودند.

البته پیش از شما کارهایی درباره حمله ناو ونیس انجام شده است.

گفت‌وگو با فرزند شهید حسین نیکی ملکی، پاسدار شهید محافظ پرواز ۶۵۵

رنج بزرگی است که او با ما را فردی مؤدب می‌یابد

اصلاً چرا و چطور امریکایی‌ها وارد خلیج فارس شدند. از خود می‌پرسیم بالاخره ماجرای مک‌فارلین چه بود و کدام یک از مستولان درگیر این پرونده بودند. من ۱۲ تیر سال ۶۷ را بیرون از فاجعه مک‌فارلین نمی‌بینم

گفت‌وگوی ما با جواد نیکی ملکی دانشجوی دکتری مدیریت رسانه در سالگرد حمله ناو امریکایی وینسنس به هواپیمای مسافربری ایران بر فراز خلیج فارس انجام شد. او فرزند شهید حسین نیکی ملکی، پاسدار شهید محافظ پرواز ۶۵۵ است. همان پروازی که هیچ وقت به زمین ننشست. مثل پیکر شهید که هرگز در زمین دیده نشد. در این گفت‌وگو چند وجه از این واقعه از زبان فرزند شهیدی روایت شده است که تقویم زندگی‌اش در دایره این فاجعه شکل گرفته است اما او البته از احساس و عاطفه صرف عبور کرده تا افق‌های دورتری را رویت کند.



اگر به من اجازه دهید گفت‌وگو را دربارهٔ خداد ۱۲ تیر ۶۷ یعنی حمله امریکا به هواپیمای مسافربری ایران از جایی شروع کنم که البته برای سن شماره آن روزها به یاد آوردنش بسیار دشوار است. این سال‌ها پدر را چطور یافتید، یا بهتر است این طور بپرسم: جای خالی پدر را چگونه یافتید؟

زمانی که پدر به شهادت رسیدند من دو نیم سالم بودم، بنابراین فقط یک تصویر بسیار مبهم از آن موقع دارم و چیز چندان زیادی به یاد نمی‌آورم اما برای اینکه پاسخ این پرسش را داده باشم از یک تصویر فرزند شهید که با ایشان در دانشگاه شریف آشنا شدم کمک می‌گیرم. تصویر دوست ما درباره پدر شهید این بود: «یک خلاهمیشه پرنشدنی»-خب این خلاهمیشه هست و ظاهراً هیچ وقت هم بر نمی‌شود اما این ظاهر ماجراست چون وقتی عقیقت بر می‌شود چیزهایی می‌بینید که شاید به چشم خیلی‌ها نیاید.

خوبی‌هانیاید

روز پنجم ماه مبارک رمضان، خانواده‌های شهدای ترور به ايشان حرم دیداری با حضرت آقا داشتند. در این دیدار روایتی از حضرت رسول (ص) بالای سر آقا نوشته شده بود که: «بِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ خَلِيفَةَ فِيَّ مِنْهُ أَهْلُهُ» که به معنی «او-شهید- در خانواده‌اش هستم»- این روایت از رسول‌الله در این سال‌ها برای من بسیار قابل لمس بوده و با همه مشکلاتی که در زندگی برآم‌ان پیش آمده‌ام آن حضور را درک و احساس کرده‌ام.

مسئول واحد فرهنگ دانشگاه شریف که من غلغه خاصی به ايشان دارم، از دوستان نزدیک شهید احمدی روشن از شهدای هسته‌ای است.ایشان این خاطره را دوست ما از شهید احمدی روشن نقل می‌کرد که وقتی بچه‌اش مریض شده بوده به یکی از دوستانتش گفته بود هر وقت من خوردم بالای سر خانواده هستم، اتفاقات بد بیشتر برای خانواده‌ام می‌افتد، یعنی مثل ما در ذهن خودش این جور محاسبه می‌کند که اگر بالای سر خانواده‌ام باشم بیشتر مراقب خانواده هستم اما شهید احمدی روشن به این بیشش می‌رسد که هر وقت به خاطر همان جهادی که در رخ خدا دارد از خانواده دور می‌شود خداوند با لطف بیشتری به خانواده‌اش نظر دارد و حافظ آنهاست. من هم بدون اغراق این حضور را در دشوارترین برهه‌های زندگی حس کرده‌ام. بعضی وقت‌هایی می‌بینید که حتی مثل موالد الطبیعه هم پیدا کرده‌است. یادم نمی‌رود سال‌های اول سالگرد پدر از اولین ساعات صبح، کیبوتر سفیدی می‌آمد و کنار سفره ما قدم می‌زد و در خانه راه می‌رفت. خب این برای من خیلی عجیب بود که چطور می‌شود درست روز سالگرد پدر این کیبوتر

می‌آید خانه و مد هم معلوم نمی‌شود کجا می‌رود تا سال دیگری که درست همان روزها زاره می‌رسد. من همیشه این را به فال نیکی می‌گفتم و قلبم روشن بود.
حالا بعد از تقریب بیست‌هده از آن اتفاق، پدر را چطور یافته‌اید یا شخصیت او را چگونه ترسیم می‌کنید؟
ترسیم شخصیت پدر به واسطه آن چیزی که از دوستان و اطرافیان و مدار به تواتر شنیدم اتفاق می‌افتد. در درجه اول اصرار پدر به خدمت به مردم را برچسبه می‌بینم. ما اینکه پدر موقع شهادت ۲۵ سال شادند و سن زیادی نبود اما در حدوسع شان -مالی و زمانی- پیگیری و گره‌گشایی کار مردم بودند. تواضع و فروتنی ایشان را به صورت متواتر از اطرافیان و دوستان شان شنیدم و مهم‌ترین نکته اخلاص پدر است که در چشم من می‌رخشد. شاید بعضی‌ها در این باره گویند نمی‌تواند قوی‌خوانی کرد اما اخلاصی هم مثل هر خصلت دیگری علایم و نشانه‌هایی دارد و به هر حال چشم می‌آید و خیلی از افرادی که به نوعی با پدر من تبط بودند روی این ویژگی ایشان انگشت می‌گذارند. ویژگی ممتاز دیگر پدر جب‌اهل بیت علیهم‌السلام است چون همه این خصصت‌ها نهایتاً زیر چتر اهل بیت قرار می‌گیرد چون الگوی مادر این جنبای اخلاقی و معرفتی، اهل بیت هستند و به نظر من می‌رسد کسب شهادت پدر در همین ویژگی اخلاص از خودگذشتگی‌شان بود.

در این جایباید از روحیه انقلابی ایشان هم یاد کنم. ما افتخار می‌کنیم که پدر عضوی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و شما حتی امروز با موج مخالفت‌ها و شایعه پراکنی‌هایی که در خارج کشور برخی از دنباله‌های داخلی آن جریان‌ها علیه سپاه ترتیب می‌دهند می‌توانید بفهمید که وجود سپاه تا چه اندازه خاری در چشم دشمنان است چون آنها نمی‌توانند قبول کنند که سپاه امروز در داخل و خارج کشور، تکیه‌گاه مسلمان‌ها، شیعیان، و مستضعفان است. شما می‌بینید که منطقه ما و نه تنها خاورمیانه که اروپا درگیر ناامنی و ترور است و ایران تنها کشور منطقه است که از امنیت کامل برخوردار است. پرسش این است که آیا این امنیت خود به خود تصادفی به وجود آمده است، یا نه بلبل جان و واپس‌رواناری به ارمان‌های انقلاب حادث شده‌است. بهترین تعبیر در این باره همان تعبیر جواد کبیر



طرح مصور چندمین روزی ایران

کنم همین قدر بگویم که با وجود همه آن رنج‌هایی پدر را در زندگی پیدا می‌کنی که این خداوند است که زندگی‌ات را مثل یک معمار شکل می‌دهد و مهندسی می‌کند و شخصیت و منش تو را هم تعیین می‌کوره. یاخته می‌شود.
خب یکی از مشکلاتی که از همان روز اول شهادت ما را آزار می‌داد این بود که بپکری از پدر وجود نداشت. یک تاخیرها او نبود، چون یکی از موشک‌ها دقیقاً به نقطه‌ای اصابت کرده بود که پدر در آن جا نشسته بود بنابراین، بپکری وجود نداشت. این حرف ما خانواده شهدایی که بپکیر عزیزان شان از جنگ برنگشت یا شهدای مدافع حرم بهتر می‌فهمند و متوجه می‌شوند. من البته اینها را نهایتاً لطف ویژه خدا می‌دانم اما برای ذهن یک کودک در آن زمان هم‌ان اتفاق خیلی دشوار بود. یادم می‌آید آن موقع برادرم که چهار سال داشت و طبیعتاً بیشتر از من متوجه قضیه بود، اصراً داشت سر مزان پدر برویم. ما بهشت زهرا هم مزان دایی و دوستان پدر می‌رفتم و برادرم می‌دانست که هر شهیدی مزاری دارد بنابراین برادرم می‌رسید اگر پدر اینها برای مادر چقدر زنجر آور بوده‌ام آنها به نوعی سندن افتخار خانواده‌های شهیداست.

همه ما درباره مادران و همسران شهدا از دور چیزهایی شنیده‌ایم گاهی از دور نور شعری دیده‌ایم اما آن دُوب شدن و از خود مجاله شدن را شمع تا آن گرم‌ا و نور بماند و بیاید چیز دیگری است. این سال‌ها چطور مادر ای کاش شد؟

زبان من در گفتن رنج‌های مادر کوتاه است. وقتی پدر به شهادت رسیدند ما درم ۲۱ سال بیشتر نداشت. شاید این تعبیر قدری رسا باشد که این سال‌ها مادر خودشان را تمام وقت وقف کردند که هم پرچم این شهید در اهتزاز بماند و هم چپ‌هایش یعنی من و برادرآم آن در داخل و پدر می‌خواستند تربیت نشویم. البته مادر هم همسر شهید است و هم خواهر شهید. مادر قبل از این واقعه، شهادت برادر را هم تاب آورده بودند اما سختی شهادت همسر و چپ‌هایش یعنی من و برادرآم آن در کشور بود. من گاهی با شیطنت به مادر می‌گویم شما خواهر شهید که هستیید، همسر شهید که هستیید، ان‌شاء‌الله مادر شهید باشید.



نوام جامسکی، زبان‌شناس، فیلسوف و نظریه‌پرداز معاصر امریکا در کتاب «تلاش امریکا برای حاکمیت جهان» از جنگ‌افروزی امریکایی‌ها برای حفظ منافع خویش می‌نویسد: اهانت‌به مراجع و حقوق بین‌المللی در سال‌های حاکمیت ریگان و بوش به‌طور عمده متداول بود و از الزامات جاری اولین دوره حکومتی واشنگتن و جانسنینان آنها به‌شمار می‌رفت که همانا ادامه دهندگان سیاست فوق بودند و به‌صراحت اعلام می‌کردند که این حق مسلم امریکاست، آن‌گاه که ضرورت دارد حتی به تنهایی دست به اقدام نظامی بزند تا از منافع حیاتی‌خود دفاع کند و مطمئن باشد به مراکز و بازارهای کلیدی انرژی و سوخت و منافع استراتژیک دسترسی دارد. این روشنگر امریکایی در ادامه به‌گشتار بیش از یک و نیم میلیون نفر در آفریقا می‌پردازد و می‌نویسد: طی سال‌های حکومت ریگان، رفیق آفریقای جنوبی، واشگتن عمده گشتار بیش از یک و نیم میلیون نفر و خرابی بالای شصت میلیارد دلار در حوزه کشورهای تازه استقلال یافته از زیر یوغ استعمار برتقالی یعنی آنگولا و موزامبیک به عهده دارد. طبق گزارش یونیسف بیش از ۸۵۰ هزار کودک و بچه در این دو کشور از بین رفتند. تنها ۱۵۰ هزار نوزاد در سال ۱۹۸۸ کشته شدند.

اعتراف می‌کنیم امریکا یک دولت سرکش است
چامسکی در اذعان ایندشمنان غربی به‌یافتگی‌گری امریکا می‌گوید: در دوره زمامداری بیل کلینتون، شخصیت مهم و تحلیلگر سیاسی امریکا ساموئل هانتینگتون اظهار کرد که امریکا برای بخش اعظم جمعیت جهان به‌صورت ابرقدرتی سرکش درآمده و بزرگ‌ترین خطر برای جوامع آن‌ها به‌حساب می‌آید. رابرت جرجوی رئیس انجمن علوم سیاسی امریکادر این باره هشدار می‌دهد در چشم اکثر جهانیان امروزه امریکا به‌مثابه دولت یاغی و سرکش به‌حساب می‌آید.

فاجعه وحشتناکی که امریکادر عراق آفرید
وی در بخش دیگری از این کتاب به‌نظر صلیب سرخ جهانی دربارهٔ تحریم‌های امریکا و انگلیس علیه عراق اشاره می‌کند: صلیب سرخ جهانی در سال ۱۹۹۹ پس از ۱۰ سال تحریم و محاصره اقتصادی نظرات خود را دربارهٔ حوادث عراق منتشر کرد: اقتصاد آن کشور از هم گسیخته و پاره پاره است. در نتیجه وضع عمومی بهداشت و تهیه آب آشامیدنی چنان در هم ریخته است که وحشتناک‌ترین تهدیدها متوجه سلامتی مردم عادی کشور شده است. او در ادامه می‌نویسد: پس از جنگ ۱۹۹۱ تحریم‌های اعمال شده از طرف امریکا و کشتارهای سیاسی در مقایسه با سال ۱۹۹۸ دو برابر شده و روزانه بیش از ۲۰ نفر جان می‌بازند. ■

رئیس انجمن علوم سیاسی امریکا:

ما در چشم جهان یاغی هستیم

آنچه بر سر عراق در ۱۰ سال آمده بیش از مجموع ۱۹۲ کشوری است که در این مدت با کاستی‌ها روبرو بودند. نرخ مرگ و میر و نابودی کودکان را می‌توان به‌عنوان تنها معیار این دهشت و ویرانی ذکر کرد که از ۵۰ کودک در هزار به ۱۲۳ رسید و عراق را در پایین‌ترین حد حتی از کشورهای خارج از آفریقا مثل کامبوج و افغانستان قرار داد. دو



تحلیلگر مهم نظامی گزارش تکان‌دهنده‌ای ارائه می‌کند که تحریم‌های اقتصادی چنان موجب مرگ و میر مردم عراق شد که حتی تمامی سلاح‌های کشتار جمعی در سراسر تاریخ نیز توان چنین ویرانی

راندنشته است. ما شاهد از بین رفتن صدها هزار نفر عراقی بوده‌ایم که حتی این آمارها یک تخمین محافظه‌کارانه است.

وقتی امریکا جهان را به زرادخانه تبدیل کرد

چامسکی به نتایج صادرات تسلیحاتی امریکا اشاره می‌کند: در سال ۱۹۹۷ در دست بیش از سرکوب و وحشتناک جمعیت کردهای تحت ستم، ورود تسلیحات امریکایی به ترکیه بیش از مجموع مقدار تسلیحاتی بود که در کل دوران جنگ سرد وجود داشت. در طول سال ۱۹۹۷ حملات نظامی ارتش ترکیه موجب بی‌خانمانی میلیون‌ها انسان شد و دهها هزار کشته بر جای گذاشت و هر گونه شکنجه وحشیانه‌ای که امکان تصورش می‌رود در متن جنایات بی‌حد و حصر وحشتناک سال‌های ۱۹۹۰ قرار گرفت. زمانی که بیاداف‌گری‌ها دامنه دار شد ترکیه پایگاه خوبی برای دریافت اسلحه‌های امریکایی شد. منتهای اسرائیل و مصر که ۸۰ درصد نیازهای تسلیحاتی شان از واشگتن تأمین می‌شود، ترکیه در سطح جهانی از این نظر اول بود. در طول همان سال کمک‌های نظامی امریکا به کشور کلمبیا سر به فلک کشید و از ۵۰ میلیون دلار در هر دو سال به ۲۹۰ میلیون دلار رسید و از آن تاریخ به بعد همچنان رو به تزاید است. سازمان حقوق بشر کلمبیا تخمین زده است شمار جمعیتی که به اجبار خانه و کاشانه خویش را ترک کرده‌اند به ۷۱۲ میلیون نفر می‌رسد و روزانه هزار نفر بر آن افزوده می‌شود. کشتارهای سیاسی در مقایسه با سال ۱۹۹۸ دو برابر شده و روزانه بیش از ۲۰ نفر جان می‌بازند. ■

برای حق دادن به امریکا چقدر باید روشنگر بود؟!

علاوه بر اینکه به‌مدال می‌دهند، بلکه به تمام‌خمنه‌ناورویان زمی می‌دهند، یعنی به‌عنوان رزمنده آنها را به رسمیت می‌شناسند. اصلاً دلیل اولی که من می‌خواهم بگویم که امریکایی‌ها در این ماجرا تعدد داشتند این است که اگر کسی کارشاهمی انجام دهد و شرمنده باشد به قول شما سرخ و سفید بشود. این آدم چه کار می‌کند؟ این آدم می‌گوید که آقا ما اشتباه کردیم ولی مدال دادن آن هم نه تنها به فرمانده ناو بلکه به تمامی خمنه‌ناو وینسنس و آن هم به‌استناد مطلب نیوزویک، این یعنی اینکه یک اتفاقی افتاده.»

امریکادر هبر و سیمایم بدو بدتر بود

در ادامه منظره زیباکلام با دفاع از اقدام امریکا در بمباران هسته‌ای زاین می‌گوید: «آنچه امریکا کرد انتخاب بین بدو بدتر بود چون اگر جنگ می‌خواست به‌صورت کانسکوب ادامه پیدا کند باطل‌ها طول می‌کشید و تلفاتش هم برای زاینی‌ها و هم برای امریکایی‌ها خیلی زیادت از چیزی بود که بعداً اتفاق افتاد. لذا آنها برای اینکه جنگ تمام شود و زاین را وارد به تسلیم بکنند برای اولین بار آذمتند از آب هسته‌ای استفاده کردند.»

حالاتوبت زیباکلام است که مثل یک کیل وکیل مدافع از راجرز فرمانده ناو وینسنس دفاع می‌کند: «کنند اساسی این بود که آیا آقای راجرز می‌توانسته بهتر از این عمل بکند یا نه؟ برخی معتقد بودند که اگر راجرز آن زمان شلیک نمی‌کرد، چون این پیام به وجود آمده که برای فرماندهان آن ناو که این هواپیمای نظامی دشمن است و چند ساعت قبل از آن وضعیت ناچیزی در خلیج فارس بوده و این احتمال را راجرز می‌داده که این هواپیما ممکن است جنگنده دشمن باشد و حمله می‌کند، عملناو را وقتیم دقیق‌ه، حضور این هواپیما در ناو ثبت شده‌است و زیباکلام پاسخ می‌دهد: به‌هر حال راجرز فرصت زیادی نداشته و نمی‌توانسته صبر کند و اگر این ریسک را می‌کرد و این هواپیمای ایرباس، یک هواپیمای جنگنده بود و قصد تخصصی داشت و حمله می‌کند، عملناو را وقتیم دقیق‌ه جنگنده ایران کرده بود بدون اینکه هیچ عملی انجام داده باشد.

کوشکی در اینجا می‌گوید: دکتر می‌گویند اگر کسی برود و مطبوعات امریکایی را تگانه کند، اتفاق وقت است، بنده فکر می‌کنم این اتفاق وقت مفید باشد چون می‌گویند فرژن دان اولی اینکه کسی بیاید اینجا در مورد مشت محکم ۲۴ خرداد یا اینکه امریکایی ۱۳ هفت مرتفی دارند به کنایه بگوید اتفاق وقت نیست. فکر می‌کنم مورد اولی را جغای علمی و دومی را اتفاق وقت می‌گویند.

آیا سپاه، مجله نیوزویک را منتشر می‌کند؟

کوشکی در ادامه می‌گوید: «من می‌خواهم به‌سندی در این باره اشاره کنم، ادرس مجله نیوزویک را می‌دهم که در آن نوشته شده به کسانی که در ناو وینسنس بودند، رویان عملیات زمی اهدا می‌شود و به فرمانده ناو به دلیل رشادت و حفظ آرامش و اعتماد به نفس مدال تمجید خدمت نیروی دریایی داده شد. ادرس صحبت من، مجله نیوزویک ۱۳ جوی ۱۹۹۲. حالا ممکن است بگوید که افاضلاً اعتقاد دارم. امید ما این مجموعه‌ها هستند که بیاند و در این باره کارهای قوی و قابل دفاعی انجام بدهند.

البته من این را هم بگویم که حضرت آقا بالاترین مسئول نظام، پرچمسار مطرح کردن جدی این قضیه است. همان‌طور که هر یک رئیس جمهور بودند آن قضیه را به صورت جدی پیگیری می‌کردند. جاهایی که دیگران باید این موضوعات را در دستور کار خود قرار می‌دادند حضرت آقا به‌خاطر کوهانی دیگران مستقیماً وارد این قضیه شدند و پیگیری کردند. شما می‌بینید که همین هفته «حقوق بشر امریکایی» به‌لنکار حضرت آقاامید می‌شود و هر جا کار فرهنگی مؤثر در جهت شفاف شدن ابعاد مختلف این جنایت می‌بینید- بیشتر از وظیفه‌ای که داشته‌اند- به‌روبر معظم انقلاب می‌رسد. خب مستولان اجرائی و فرهنگی هم در این باره اقداماتی انجام داده‌اند اما کارها انطور که باید و

شاید پیش ترفته است. ■

بقیه از صفحه اول

زیباکلام در ادامه این مناظره می‌گوید: «برخلاف آنچه که ما در ایران مطرح می‌کنیم و من معتقد به‌دروغ هم مطرح کردیم که به‌فرمانده او وینسنس آقای راجرز برای این کار مشت محال داده شده، بنده می‌خواهم بگویم که هیچ فرد نظامی در هیچ نظام و کشوری برای مدالی که به خاطر زدن هواپیمای مسافربری باشد افتخار نمی‌کند.»

اما سندن زیباکلام برای این موضع خود چیست؟ او در برابر خواست طرف مناظره مبنی بر سندن آوردن برای سخن خود می‌گوید: «تلافی وقت است که من بروم وقت و انرژی بگذارم و در مطبوعات امریکایی بگردم و ببینم آنها چیقا چه مطلبی را برای من این قضیه گفته‌اند اما همان‌طور که عرض کرده‌ام مسئله اساسی است که از این گزارش خبر بیرون می‌آید. اول اینکه به‌هیچ و هیچ و تعدمی در زدن ایرباس وجود نداشته، دوم اینکه زدن ایرباس هیچ ارتباطی با اینکه ایران را وادار کنیم قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد، آقای راجرز هم وقت زیادی نداشته. اینکه آقای کوشکی می‌گوید هفت دقیقه وقت داشتند، اما خب از ابتدای هفت دقیقه که معلوم نبوده این هواپیما به سمت آنها می‌آید یا خیر.»

کوشکی در پاسخ به این موضع زیباکلام می‌گوید: اما در گزارش سنا ثبت شده که از ابتدای هفت دقیقه، حضور این هواپیما در ناو ثبت شده‌است و زیباکلام پاسخ می‌دهد: به‌هر حال راجرز فرصت زیادی نداشته و نمی‌توانسته صبر کند و اگر این ریسک را می‌کرد و این هواپیمای ایرباس، یک هواپیمای جنگنده بود و قصد تخصصی داشت و حمله می‌کند، عملناو را وقتیم دقیق‌ه جنگنده ایران کرده بود بدون اینکه هیچ عملی انجام داده باشد.

کوشکی در اینجا می‌گوید: دکتر می‌گویند اگر کسی برود و مطبوعات امریکایی را تگانه کند، اتفاق وقت است، بنده فکر می‌کنم این اتفاق وقت مفید باشد چون می‌گویند فرژن دان اولی اینکه کسی بیاید اینجا در مورد مشت محکم ۲۴ خرداد یا اینکه امریکایی ۱۳ هفت مرتفی دارند به کنایه بگوید اتفاق وقت نیست. فکر می‌کنم مورد اولی را جغای علمی و دومی را اتفاق وقت می‌گویند.

آیا سپاه، مجله نیوزویک را منتشر می‌کند؟

کوشکی در ادامه می‌گوید: «من می‌خواهم به‌سندی در این باره اشاره کنم، ادرس مجله نیوزویک را می‌دهم که در آن نوشته شده به کسانی که در ناو وینسنس بودند، رویان عملیات زمی اهدا می‌شود و به فرمانده ناو به دلیل رشادت و حفظ آرامش و اعتماد به نفس مدال تمجید خدمت نیروی دریایی داده شد. ادرس صحبت من، مجله نیوزویک ۱۳ جوی ۱۹۹۲. حالا ممکن است بگوید که افاضلاً اعتقاد دارم. امید ما این مجموعه‌ها هستند که بیاند و در این باره کارهای قوی و قابل دفاعی انجام بدهند.

البته من این را هم بگویم که حضرت آقا بالاترین مسئول نظام، پرچمسار مطرح کردن جدی این قضیه است. همان‌طور که هر یک رئیس جمهور بودند آن قضیه را به صورت جدی پیگیری می‌کردند. جاهایی که دیگران باید این موضوعات را در دستور کار خود قرار می‌دادند حضرت آقا به‌خاطر کوهانی دیگران مستقیماً وارد این قضیه شدند و پیگیری کردند. شما می‌بینید که همین هفته «حقوق بشر امریکایی» به‌لنکار حضرت آقاامید می‌شود و هر جا کار فرهنگی مؤثر در جهت شفاف شن ابعاد مختلف این جنایت می‌بینید- بیشتر از وظیفه‌ای که داشته‌اند- به‌روبر معظم انقلاب می‌رسد. خب مستولان اجرائی و فرهنگی هم در این باره اقداماتی انجام داده‌اند اما کارها انطور که باید و

شاید پیش ترفته است. ■